



دو اروپا و دو آینده!

در حاشیه خبر محکومیت حزب نئو-نازیست

«طلوع طلایی» در یونان

ثریا شهابی صفحه ۵

جنگ در قره باغ و تحرک ناسیونالیست‌ها در ایران

خالد حاج محمدی

جنگ و کشمکش بر سر حق حاکمیت بر قره باغ توسط دولتهای آذربایجان و ارمنستان، در روزهای اخیر یک بار دیگر اوج گرفته است. درگیری در این منطقه و حملات توپخانه ای و صف آرای که به نام حق حاکمیت طرفین بر ساکنین قره باغ در جریان است، علاوه بر به جا گذاشتن صدها کشته از طرفین و مردم منطقه، موجی از آوارگی، ناامنی و خانه خرابی را برای ساکنین قره باغ به دنبال داشته و آنها را با سرنوشتی نامعلوم مواجه کرده است. دخالت دولتهای مختلف در این جدال و ابراز وجودهای مختلف جریانات و گروههای نامستول، شبه فاشیستی، ناسیونالیستی و مذهبی حول این ماجرا، نه تنها کمکی به حل مسئله نکرده است، بلکه و بعلاوه مسئله را بیش از پیش پیچیده و نفاق و نفرت قومی و بخشا مذهبی را افزایش داده است. ... صفحه ۲

محاكمه سیاسی قرن!

از سالگرد فروپاشی دیوار برلین تا محکمه جولیان آسانژ

فواد عبداللهی

محتوای یکماه محاکمه جولیان آسانژ (بنیانگذار ویکیلیکس)، هفته گذشته در یک جمله همسرش «استلا موریس»، رو به جهانیان اعلام شد: «جولیان جرایم جنگی را افشاء کرد؛ مجرمین آزادند و او زندان!»

خبرها حاکی از آن است که قاضی دادگاه «ونسا بارایستر» در همفکری با دادستانی که در حال حاضر رئیس دادگستری فآلکلند است و برای دولت ترامپ رایزنی می‌کند، قضاوت نهایی را درباره حکم استرداد آسانژ به دولت آمریکا، در تاریخ ۴ ژانویه ۲۰۲۱ اعلام خواهد کرد. «جان پیلگر» روزنامه‌نگار، نویسنده و کارگردان سینما، سه هفته در دادگاه استرداد آسانژ بعنوان یک راوی حضور داشته است و از آن بعنوان «محاكمه سیاسی قرن» و «انتقام تحت نظارت عدالت در انگلستان» اسم می‌برد و می‌گوید «چقدر همه چیز شرم آور است!» ... صفحه ۴

اهداف جمهوری اسلامی در کردستان عراق

اطلاعیه دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

روز جهانی مبارزه با مجازات اعدام روز کیفرخواست بشریت علیه قتل سازمانیافته دولتی

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

دهم اکتبر «روز مبارزه با مجازات اعدام» در راه است و مجازات شنیع اعدام هنوز در بالغ بر ۹۲ کشور در دهه دوم از قرن بیست و یکم، کماکان قانونی و حاکم است. تاریخ مجازات «اعدام» هرچه بوده باشد، امروز این عمل شنیع که در روز روشن، «دولت» و محکمه و نهادهای قضایی آن، قانونا حکم به گرفتن جان یک انسان را می‌دهند، نه محصول بربریت قرون وسطی، که در سایه حاکمیت متأخرترین مناسبات نظام حاکم بر جهان ما یعنی نظام سرمایه‌داری به بازتولید خود ادامه می‌دهد. نظامی که در آن کماکان قتل عمد و سازمانیافته دولتی به نام عدالت و دفاع از قربانیان و شهروندان حاکم و قانونی است. از آمریکا این مهد «دمکراسی» تا آسیای جنوب شرقی و خاورمیانه و ایران دیکتاتور زده، اعتراض و تعدی به بنیادهای نظام، قیام و شوریدن محرومان علیه نظم سرمایه جرم و مستحق مجازات تعریف شده است.

مجازات اعدام بعنوان یکی از ارکان مناسبات حاکم، حکمت خود را نه از بربریت قرون وسطی یا ذهنیت بیمار این و آن «رئیس جمهور»، بلکه از منفعت زمینی نظام کاپیتالیستی در جهان امروز می‌گیرد. هیچ قانونی به اندازه مجازات اعدام، جوهر واقعی دولت‌ها در مرعوب‌کردن و به تمکین‌کشاندن جامعه و ابزار برای تحمیل «انضباط طبقاتی» به جامعه بشری را توضیح نمی‌دهد.

حکومت صدهزار اعدام جمهوری اسلامی بدون کشتار مخالفین سیاسی، بدون اعدام «قانونی» مخالفین سیاسی، قادر به ادامه حیات خود نبوده و نیست. جامعه بشری قتل عام نسلی از آزادی خواهان و کمونیست‌ها را در کنار جنایات پینوشه در شیلی، خونتاهای یونان، فاشیسم هیتلری، سوهارتو در اندونزی، بعنوان جنایات علیه بشریت ثبت کرده است. دهم اکتبر، نه فقط روز اعلام انزجار و اعتراض عمیق انسان قرن بیست و یک علیه مجازات اعدام، که روز دادخواهی قربانیان این جنایت است.

امروز مطالبه «لغو مجازات اعدام» یک مطالبه برجسته اعتراض علیه مناسبات موجود، علیه تحمیل «انضباط طبقاتی» است. طبقه کارگر و کمونیست‌ها پرچمداران مبارزه علیه مجازات اعدام و تمام قوانین ضد انسانی و خفت‌بار حاکم در جهان‌اند.

دهم اکتبر، روز جهانی مبارزه علیه مجازات اعدام، را به روز اعلام کیفرخواست میلیون‌ها انسان تشنه آزادی و رهایی از نظم و نظام اسارت بار کاپیتالیستی در جهان تبدیل کنیم.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)

۷ اکتبر ۲۰۲۰

آزادی برابری حکومت کارگری

نزاع بر سر حق حاکمیت بر منطقه قره باغ دیرزمانی است که میان حاکمین بر آذربایجان و ارمنستان در جریان است. این کشمکش مطلقاً کشمکش مردم منتصب به ارمنی یا آذری نیست. مردم این منطقه سالیان درازی با هم زندگی کرده و در کنار هم زیسته اند. مسئله ملی و نفاقی ملی و تاریخی که مبنای کشمکش دهه های اخیر بوده باشد، وجود نداشته است. اما امروز تلاش برای زنده کردن تعلقات ملی و زبانی و تبدیل آن به یک کشمکش قومی و کشیدن جنگ به خانه های مردم این منطقه تحت نام «ارمنی» و «آذری»، توسط دولت‌های مرتجع مهندسی میشود. این کشمکش بدنبال از هم پاشیدن شوروی سابق و شکل گیری کشورهای مختلف، به اوج خود رسید، شکل گیری شورویایی که مردم آن قبلتر زیر یک چتر عمومی اتحاد جماهیر شوروی و به عنوان یک مملکت واحد زندگی میکردند. شکست شوروی سابق و پیروزی بازار به رهبری آمریکا، شکلگیری کشورهای جدیدی در شوروی قدیم بر متن تحولات این دوره، به ناگاه و همراه خود، جنبشهای ارتجاعی، عقب مانده و ناسیونالیستی در منطقه را زنده کرد. جنبشهایی که به نام دمکراسی، پایان کمونیسم و دوره «آزادی ملت‌ها» و حق «استقلال ملی» با پرچمهای قومی و ناسیونالیستی، با خروج گروههای عقبمانده قومی و مذهبی و با راه انداختن جنگهای ارتجاعی و قرار دادن مردم محروم و همسروشت در مقابل هم، با تراشیدن هویت‌های کاذب قومی و حتی مذهبی، تلاش کردند به دولتها و کشورهای جدیدی شکل دهند و خط و مرز و دامنه اقتدار و حاکمیت خود را، گسترش دهند. این ماجرا که در دوره ای پرتحول در سطح جهان عقبگردی جدی را به جهانیان تحمیل کرد، دوره ای جدید از جدال میان دولتهای ارتجاعی را دامن زد که قربانیان آن تاکنون میلیونها انسان بوده اند.

حق حاکمیت بر منطقه قره باغ در دل چنین تحولاتی جایگاه برجسته تری پیدا کرد و حول آن علاوه بر تلاش برای نفاق افکندن میان مردم این منطقه به نام ارمنی و ترک، با سازماندهی دستجات جانی و آدمکش و فرقه های ناسیونالیستی، فاشیستی و عقبمانده سعی کردند به جنگ و خونریزی خانه به خانه میان مردم شکل دهند. جنگهای مکرر و زد و خوردهای تکنونی ادامه تلاش دو دولت حاکم بر ارمنستان و آذربایجان برای الحاق این منطقه به حاکمیت خود است. در این میان آنچه پیشیزی ارزش ندارد، زندگی و هستی مردمی است که در این منطقه زندگی میکنند. مردم زحمتکشی که سالها بدون کمترین تنشی در آرامش با هم زندگی میکردند، مردمی که نه مذهب و نه هویت ملی را شاخص هم سرنوشتی خود نمی دانستند.

در کشمکش و جنگ امروز بر سر آینده قره باغ، دولت فاشیستی اردوغان یک پای جدی دامن زدن به تنش و جنگ است. سخنان اخیر اردوغان و ادعاهای او مبنی بر حق حاکمیت «ترکها» بر قره باغ و اعلام اینکه خاتمه جنگ زمانی ممکن است که ارمنستان دست از سر این منطقه بردارد و حق حاکمیت آذربایجان را برسمیت بشناسد، همراه با اعلام پشتیبانی کامل خود از اسلامی و آدمکش متحد خود از سوریه و لیبی به باکو و پرداخت ماهانه ۱۵۰۰ دلار به هر جنگجو، دعوای قره باغ را وارد فاز دیگری کرده است. مستقل از عریبه کشی های این دوره دولت اردوغان، تلاش برای لشکرکشی به لیبی، سوریه، کردستان عراق و استقرار در این مناطق، دخالت مستقیم ترکیه در جنگ قره باغ، ادعای خاک قره باغ به عنوان سرزمین «ترکها» و دیدن در شیپور ناسیونال - فاشیستی، دست زدن به تحریکات قومی و ارتجاعی، بطور قطع دامنه

جنگ و سرانجام آنرا با پیچیدگی های جدی روبرو کرده است. جنگ قره باغ نه بر سر آینده و سعادت مردم آن، نه بر سر تضمین حقوق شهروندی برابری و یا رفع ستم ملی بر مردم «آذری» یا «ارمنی» در این منطقه، که اساساً و تنها محملی برای حل اختلافات قدرتهای منطقه ای است. برعکس تمام بازیگران این جنگ از دول آذربایجان و ارمنستان تا ترکیه و روسیه و ایران و ... با پرچمهای قومی خود، عملاً یک تقابل ملی و ایجاد یک معضل ملی در این منطقه، ایجاد دشمنی کور و عقب مانده بر اساس قومیت و مذهب، تبدیل کارگران و مردم زحمتکش و همسروشت قره باغ، به دشمن هم، را مهندسی میکنند.

مردم قره باغ سالها پیش در یک رای گیری همگانی به ماندن در چارچوب ارمنستان رای داده اند، رایی که نه دول منطقه، نه دول جهانی و نه سازمان

ملل آنرا به رسمیت نشناختند. عدم قبول این خواست رسماً و علناً سلب اراده مردم قره باغ در تعیین سرنوشت و آینده شان است. حکم تعلق تاریخی قره باغ به آذربایجان دلیل کافی برای الحاق اجباری آن به کشور نیست. این حکمی ارتجاعی است که امروز از سازمان ملل تا خامنه ای و جمهوری اسلامی نماینده آنند. سرنوشت هیچ کسی، بدلیل منتسب شده به قوم، ملیت و مذهبی نباید در دست قدرتهای ارتجاعی مدعی نماینده آنان باشد و زندگی و سعادت مردم هیچ جغرافیایی ملک طلق هیچ «سرزمین» و حاکمیتی نیست. کسی که خواهان تغییر رای مردم قره باغ است باید یکبار دیگر به دور از جنگ و کشمکش و فضای ارباب از مردم این منطقه مستقل از هر نوع تعلق قومی و مذهبی و زیر نظر نهادهای ذی صلاح نظرخواهی کند.

جنگ قره باغ کمترین ربطی به حق مردم قره باغ در تعیین سرنوشت و آینده خود ندارد. این جنگی برای به نابودی کشیدن زندگی آنان، جنگی برای منافع سیاسی قدرتهای ارتجاعی منطقه است. در چنین شرایطی و مستقل از نتیجه آن همه پرسى، تعهد به تضمین حقوق شهروندی آنها و رفع هر نوع تبعیض بر اساس ملیت و مذهب، یک ضرورت جدی است.

قره باغ و تحریکات ناسیونالیستی در ایران

کشمکش در این منطقه و تحریکات ناسیونالیستی دولت آذربایجان، دخالت ترکیه و بلند کردن پرچم پان ترکیسم و تبلیغات وسیع ناسیونالیستی، همزمان در ایران تحریکاتی هر چند محدود و اما بشدت عقبمانده و قوم پرستانه را بدنبال داشت. گروهها و عناصر شبه فاشیستی در بعضی از شهرهای شمال غربی ایران و حتی در تهران، با شعارهای «مرگ بر ارمنی» و «مرگ بر فارس و کرد»، دست به تحریک احساسات عقب مانده مردم زدند. همراه با این تحریک ارتجاعی عده ای از عوامل و مستولین جمهوری اسلامی همراه بسیج دانشجویی و ... نیز با پرچم ضرورت دفاع از «امت مسلمان آذربایجان»، در کنار گروههای فاشیستی دست به اشاعه دشمنی و نفرت مذهبی میزنند.

بی تردید این تحریکات و محرکین و عوامل آن باید افشا و منزوی شوند. این تحریکات ارتجاعی و قوم پرستانه و باد زدن تعلقات مذهبی مردم، علیه هستی و زندگی مردم هم سرنوشت در قره باغ، در ارمنستان و آذربایجان و در خود ایران است. بیش از سه سال است که جامعه ایران به میدان یک حرکت آزادیخواهانه در دفاع از حقوق حقه کارگران و مردم محروم برای تامین جامعه ای برابر و مرفه و آزاد تبدیل شده است. بیش از سه سال است از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب ایران صدای طبقه کارگر و مردم محروم، صدای زنان و جوانان آزادیخواه و صدای آنها در ضرورت اتحاد علیه استثمار و بردگی و علیه حاکمین مرتجع بلند شده و هویت‌های کاذب قومی و مذهبی و جریان‌های حامی آنها را به حاشیه رانده است. تحریکات و تحریکات قومی و مذهبی در مورد قره باغ، مستقل از ماهیت ضد انسانی آن، تلاش در عقب راندن این جنبش آزادیخواهانه، در خدمت جمهوری اسلامی و علیه مردم محروم است.

اگر چه جمهوری اسلامی در کشمکش قره باغ مستقل از ابراز نظر عناصر و افراد آن، بنا به مصالح منطقه ای خود، موضعی میانه گرفته و همراه برخی از کشورها، منجمله روسیه و کشورهای اروپایی و ... خواهان آتش بس فوری شده است، اما قطعاً دامن زدن به نفاق قومی و مذهبی در ایران، در شرایطی که بحران سیاسی و اقتصادی دامن جمهوری اسلامی را گرفته و خطر خیزشهایی عمیق تر و گسترده تر از دیماه و آبانماه و اعتراضات و اعتصابات کارگری، ادامه حیات حاکمیت را تهدید میکند، خدمت بزرگی به حفظ این حاکمیت است.

بستر مشترک چپ و راست در جنگ قره باغ

در دل جنگ در قره باغ طیفی از ناسیونالیست‌های چپ و راست ایرانی ابراز نظر کرده اند، طیفی با پرچمهای سیاسی مختلف، از مدعیان سوسیالیسم تا دمکراسی طلبان و جریان‌های قومی ترک! در میان این طیف از جریان قومی «جنبش فدرال - دمکرات آذربایجان»، تا حزب اکثریت (حزب چپ ایران - فدائیان خلق)، از جبهه ملی تا طیف راه کارگر و جمعی به نام «چپ های آذربایجان»، ابراز نظر کرده اند. بستر مشترک کل این جبهه، از قوم پرستان تا مدعیان چپ و عدالت و برابری، دفاع رسمی و علنی از ناسیونالیسم ترک و در حقیقت از «تعلق خاک قره باغ به آذربایجان» است. ... ادامه در صفحه ۴

نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی

جوليان آسانز برنامه‌نویس، نویسنده، ناشر و فعال سیاسی است که شهرت عمده‌ی خود را به‌خاطر راه‌اندازی و مدیریت وب‌سایت ویکی‌لیکس کسب کرد. وب‌سایت او با انتشار اسنادی از جنایات ارتش آمریکا در سال ۲۰۱۰، توجه افکار عمومی مردم در جهان را بخود جلب کرد. اسناد منتشرشده شامل اطلاعاتی از جنگ‌های عراق و افغانستان و پیام‌های سری و مخفی دیپلماتیک وزارت امور خارجه آمریکا با سفارت‌خانه‌هایش در سرتاسر جهان بود. یکی از مهم‌ترین اسنادی که در سال ۲۰۱۰ پیرامون جنگ عراق فاش شد، ویدئویی از هلیکوپتر ارتش آمریکا بود که به غیرنظامیان شلیک می‌کرد. افشای بزرگ دیگر ویکی‌لیکس تحت مدیریت اسنودن در سال ۲۰۱۰، بیش از ۲۵۰ هزار سند را از ارتباط‌های دیپلماتیک ایالات متحده منتشر کرد. دولت آمریکا از آن زمان تاکنون آسانز را بخاطر افشاء جنایات جنگی، به «جاسوسی» متهم کرده است و تحت پیگرد قانونی ایالات متحده است.

در روز هفدهم از محکمه‌اش در لندن، سه شاهد عینی درست زمانی که آسانز در سفارت اکوادور پناهنده بوده است، شهادت می‌دهند که دسیسه‌چینی و جاسوسی علیه جولیان آسانز با کارگردانی دولت آمریکا و با هدایت کارمندان شرکت ملی اسپانیا صورت گرفته است؛ از نصب دوربین‌های مخفی تا استراق سمع و ضبط گفتگوهای خصوصی آسانز با وکیلش، به طور مستقیم در اختیار دولت آمریکا قرار گرفته است. گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد حکم استرداد آسانز می‌گوید: «هیچ ضمانتی نیست که آسانز در زندان‌های آمریکا مورد شکنجه سیستماتیک قرار نگیرد؛ قاضی اجازه نداده است شاهدانی را که حاضر بودند در دادگاه آسانز در مورد شکنجه سیستماتیک در ایالات متحده شهادت دهند، حضور پیدا کنند!»

اگر استرداد آسانز صورت پذیرد، طبق شهادت «مورین بایرد» که بیش از بیست سال در سیستم زندان‌های ایالات متحده کارمند بوده است، آسانز برای گذراندن ۱۷۵ سال حبس به زندان کلرادو منتقل می‌شود، زندانی که به «نسخه پاکیزه جهنم» مشهور است؛ و بطور قطع مشمول قانون «منع ارتباط» خواهد شد. قانونی که طول و عرضش به سلول انفرادی و تحویل غذا به زندانی دم درب سلول ختم می‌شود.

به دنبال قطعنامه‌ای که سه هفته پیش در محکومیت استرداد آسانز به امضاء ۱۶۰ تن از وکلای عالی‌رتبه در سطح جهان رسید به نظر می‌رسد که حتی با وصف اینکه طبق معاهده‌ها و کنوانسیون‌های «حقوق بشر» بورژوازی نیز ماهیت پرورنده آسانز نه پدیده «جاسوسی» مطابق آنچه دولت آمریکا ادعا کرده است، بلکه در زمره «زندانی سیاسی» طبقه‌بندی می‌شود و به این اعتبار محاکمه و استرداد آسانز به دولت آمریکا «غیرقانونی» است، اما منافع دولت آمریکا و دولت انگلستان که‌ماکان اقتضا می‌کند که همین قوانین و معاهده‌های «حقوق بشر» که بعد از جنگ جهانی دوم زیر آن امضاء زده‌اند، لگدمال شود.

حتی حضور «دانیل الزبرگ» در دادگاه آسانز بعنوان یکی از شاهدان عینی که از معروف‌ترین افشاگران تاریخ در جنگ ویتنام شمرده می‌شود و در کمک به کشف حقایق و علیه جنایات دولت آمریکا در جنگ ویتنام بیش از هفت‌هزار صفحه از اسناد طبقه‌بندی شده را در اختیار مطبوعات وقت مانند «نیویورک تایمز» و «واشنگتن پست» قرار داد، اما ظاهراً خراشی بر ذهنیت تو در توی قضات و دول فحیمه غربی در کیس آسانز وارد نکرده است. موردی که درست مانند کیس آسانز که پرده از جنایات جنگی دول غربی به رهبری آمریکا در حمله نظامی به عراق و افغانستان برداشت، الزبرگ نیز به دلیل افشاء حقایق و جنایات جنگی به «جاسوسی» و به ۱۱۵ سال زندان محکوم شد که نهایتاً به دلیل افشای شکنجه و نقض آشکار حقوق زندانی علیه وی در آمریکا، بعد از سه سال از زندان آزاد می‌شود.

به نظر می‌رسد که چهار هفته متوالی از تلاش خستگی‌ناپذیر صدها و هزاران وکلا و شاهدان عینی در سراسر جهان به همراه ارائه اسناد، مدارک و ادله در دفاع از جولیان آسانز و غیرقانونی بودن حکم استرداد وی به یک گودال جهنم در آمریکا، دل قاضی «ونسا» و دولت انگلستان را نرم نکرده است و سرنوشت آسانز هنوز در هاله‌ای از ابهام است!

اتهام وارده به آسانز «جاسوسی» و «جنایی» است! دولت آمریکا ۱۸ فقره جعلیات را تحت نام «جاسوسی» به وی منتصب کرده است؛ حیرت‌آور است که شواهد چنین اتهاماتی اصلاً وجود خارجی ندارند! کار به جایی کشید که پنتاگون حتی ۱۲۰ نفر از افسران عالی‌رتبه سازمان سیا را مامور یافت حداقل یک مورد از مرگ کسانی کرده بود که مخفیانه برای دولت آمریکا کار کرده‌اند تا ظاهراً بتوان دلیل مرگ‌شان را به گردن افشای‌های آسانز و ویکی‌لیکس انداخت، اما طبق اعتراف خود پنتاگون حتی قادر نبوده‌اند یک مورد مرگ بر اثر افشای‌های ویکی‌لیکس پیدا کنند!! با این حال، آسانز

که‌ماکان در معرض خطر حکم نهایی از جانب دادگاه در تاریخ ۴ ژانویه ۲۰۲۱ جهت استرداد به آمریکا است.

بار دیگر معلوم شد که ۳۰ سال پس از فروپاشی دیوار برلین و پایان جنگ سرد، جهان با گسترش آزادی‌ها و حقوق انسانی و یا صلح و صفای اجتماعی متزاد نبوده است. برعکس همه دنیا دارد از رویدادهای هولناک سه دهه اخیر و ناامنی سیاسی و اجتماعی در سطح بین‌المللی حرف می‌زند؛ که چه جانوران ترسناکی بر مسند قدرت نشسته‌اند، که آشکارا و بدون تعارف برای مرعوب‌کردن و بستن دهان آدم‌های شریف جویای حقیقت، چگونه سیستماتیک مرعوب می‌کنند تا دیگر کسی جرأت نکند جویای حقیقت شود و پرده از دیپلماسی سری دولت‌ها و قدرت‌های سرمایه‌داری بردارد. امری که بی‌تردید، دیر یا زود با عکس‌العمل جدی و رادیکال افکار عمومی در جهان مواجه خواهد شد.

«کیس» آسانز آشکار کرد که طول و عرض «آزادی» در مهد «لیبرالیسم و دمکراسی پارلمانی» یعنی در بریتانیا و آمریکا، محدود است؛ «آزادی» نزد بورژوازی، مشروط است. بار دیگر عیان شد که محدودیت جدی جنبش‌ها و سازمان‌های کارگری و سوسیالیستی، محدودیت آزادی بیان، فعالیت سیاسی، وجود دستگاه‌های نظامی و پلیسی قهار و سرکوبگر و ماوراء قانون، دادگستری گوش‌بفرمان دولت، فقدان حقوق سیاسی و مدنی تضمین‌شده برای فرد، رواج شکنجه و در یک کلمه بیحقوقی شهروند در مقابل قدرت دولتی، در اساس سر جای خود مانده است. طبق گفته همه شاهدان عینی و وکلای آسانز، نه فقط هیچکدام از اتهامات دولت آمریکا به عملکرد آسانز می‌چسبد بلکه حقایق و رویدادها بی‌شبهه می‌گویند که اگر منافع نظام اقتضا کند، بین «دمکراسی»، نظام قضایی و عدالت در بریتانیا و آمریکا با چین، روسیه، ترکیه، ایران، پاکستان و بنگلادش و ... تفاوتی نیست. کیس آسانز در همه ابعادش این واقعیت را در مقابل چشم همگان گذاشته است. تمدن و حقوق انسانی، حقوق بشر و آزادی بیان و ... همه و همه در «مهد جهان متمدن» در شرایطی که منافع نظام اقتضا کند، حرف‌های «مفت» و بی‌محتوا هستند. به شهادت نه‌فقط موکلان و شاهدان عینی در چهار هفته متوالی از دادگاه آسانز، بلکه در چشم ما و میلیاردها انسانی که تشنه شنیدن و دیدن حقایق بنیادی در جهان امروز اند، آسانز لایه‌های دروغ و دیپلماسی مخفی دول غربی در حمله نظامی به عراق و افغانستان را در مقابل چشم جهانیان کنار زد و حقایق را برملا کرد. آسانز نظامی را به چالش کشید که بر اساس ریا و دیپلماسی پشت‌پرده بنا شده است؛ ویکی‌لیکس راستی‌هایی را نشان افکار عمومی در غرب داد که چگونه دول غربی بنام مردم و تحت نام «صدور دمکراسی»، در واقع مردم متمدن جوامع غربی را به زانده نظامی دولت‌هایشان تبدیل کرده بودند؛ که چگونه عملکرد رسانه‌ها در رکاب دولت‌های غربی در رابطه با جنگ عراق و افغانستان، مانند خود این جنگ‌ها کثیف و بیش‌مانه بود؛ ویکی‌لیکس نشان داد که تکنولوژی عظیم خبر رسانی در جهان غرب چگونه در جهت تحریف واقعیات و توجیه سیاست میلیتاریستی آمریکا و دول غربی بوده است؛ چگونه ژورنالیسم رسمی، فاسد و سر سپرده است؛ ژورنالیسمی که باید آنرا شریک جرم جنایات جنگی دولت آمریکا و مؤتلفینش در جهان بعد از جنگ سرد بحساب آورد. بی‌دلیل نیست که حتی هیچکدام از رسانه‌های رسمی لام تا کام در محکومیت حتی نیم‌بند استرداد آسانز و محاکمه وی، لب به سخن نگشوده‌اند؛ چرا که این رسانه‌ها و این ژورنالیسم رسمی، به تریبون ژنرال‌ها و سخنگویان پنتاگون تبدیل شده بودند و نقش آنها اشاعه تبلیغات و نظرات رسمی دولت‌هایشان در مورد اهداف جنگ و تحولات آن بود؛ بدون آسانز و ویکی‌لیکس چگونه امثال «نیویورک تایمز»، امروز مجبور به اعتراف و عقب‌نشینی نیم‌کلاج می‌شدند که «از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ تاکنون دست کم ۳۷ میلیون نفر در نتیجه جنگ‌های آمریکا آواره شده‌اند». این رقم از آمار آوارگان ناشی از جنگ از سال ۱۹۰۰ به غیر از جنگ جهانی دوم بیشتر است.

بدون شك این محاکمه جولیان آسانز نیست؛ محاکمه کيفرخواست انسان متمدن زمانه ما است؛ محاکمه نسلی است که چشمانش به ریگانیسم و تاجریسم و جهان بعد از جنگ سرد باز شده است؛ نسلی که چشمان‌مان به فروپاشی دیوار برلین و پیروزی ایدئولوژیک سرمایه‌داری بازار آزاد، به دمکراسی مشروط بورژوازی باز شد. نسلی که با طلوع خونین نظم نوین جهانی و با حمله نظامی ناتو به یوگوسلاوی و بالکانیزه شدن آن، دوران نوجوانی را به پایان رساند؛ نسلی که جوانی‌مان را نه در دو جنگ جهانی، جنگ ویتنام و قضیه واترگیت بلکه با جنگ خلیج آغاز کرد. نسلی که میانسالگی‌مان را به حمله نظامی ناتو و دول غربی به سوریه و لیبی گذرانده‌ایم و دیده‌ایم! نسلی که جانوران اسلامی و قومی را زیر هر سنگ و تهِ هر لجنی، تحت عنوان «برخورده‌ت‌مدنها» دیده است؛ نسلی که از بوش و بلر تا ترامپ و جانسون، از خامنه‌ای تا نتانیاهو را دیده است؛ ... ادامه در صفحه بعد

برخی به نام دفاع از تصمیمات سازمان ملل که بر اساس آن حق حاکمیت آذربایجان بر قره باغ برسمیت شناخته شده است و برخی مستقیماً به عنوان دفاع از «حقوق آذری‌ها» و تعلق خاک قره باغ به آنها، به میدان آمده‌اند. چپ‌ترین این طیف به ناسیونالیست‌های فاشیست گروه‌های قومی و افراطی‌گری آنها و شعار مرگ بر ارمنی و فارس و کرد اعتراض کرده‌اند. جنگ در قره باغ یکبار دیگر پرچم «خلق‌ها» را در میان چپ‌مندی در ایران به اهتزاز در آورد.

معلوم نیست در دنیایی که دو حاکمیت بورژوازی بر سر خاک قره باغ در جنگند، در قرن ۲۱ که در ده کوره‌های دور افتاده هم مناسبات کاپیتالیستی بر همه چیز حاکم است و به دو صف طبقاتی کارگر و بورژوازی شکل داده است، دیگر مقوله خلق‌ها و حق خلق و برادری این خلق‌ها چه مقوله‌ای است. پرچم خلق‌ها در دست چپ‌مندی، صدای همان ناسیونالیسمی است که اعتراض به سهم بورژوازی خودی (متعلق به «ملیت» خود) از ثروت و سامان مملکت است. این همان ناسیونالیسم است که با پرچم رنگ و لعاب خورده چپ به میدان آمده است.

جنگ در قره باغ که فیل چپ‌مندی را یاد هندوستان (اتحاد خلقها) انداخته، یکبار دیگر چهره ملی و ناسیونالیستی این چپ و تصویر آن از جامعه طبقاتی را به نمایش گذاشت. در این تصور جامعه طبقاتی، صف کارگر و بورژوا به عنوان دشمنان طبقاتی همدیگر، مبارزه طبقاتی جاری در جامعه میان این دو طبقه اصلی، جایگاهی ندارد. مردم به کارگر و بورژوا با منافع متضاد تقسیم‌نمی‌شوند بلکه همه احاد متعلق به یک «خلق» معین به نامهای خلق «ترک»، «کرد»، «لر»، «عرب» و... هستند. در نتیجه وظیفه این احاد مستقل از اینکه کارگر هفت تپه است یا حکام بر آن، کارگر نفت و گاز و پتروشیمی و ایران خودرو

محاکمه سیاسی قرن...

این نسل، تازه پا به تقابل بنیادین و رادیکال گذاشته است. با تلاش ارتجاع جهانی برای قربانی کردن آسانز و ویکی‌لیکس مرعوب نمی‌شود. قد و قواره این نسل را در جنبش ضد تبعیض‌نژادی در آمریکا، علیه ریاضت‌اقتصادی در فرانسه، علیه بی‌حقوقی، فقر و تباہی در ایران و در خاورمیانه باید دید. این نسل، آرمانگرایی‌اش را برخلاف تسلیم‌شدگان به شکست بلوک شرق، خاک نکرده است. آرمان‌های جهانشمول و آزادی‌خواهانه این نسل، هر روز به بهانه‌ای و از منفذی بیرون می‌زند؛ یک روز در اسرائیل و روز دیگر در عراق، لبنان، شیلی، انگلستان و در آمریکا و ... به بیرون فوران میکنند. آسانز مورد نفرت همه سران ارتجاع جهانی و محبوب این نسل است که از پروپاگاندا جنگ سرد و فروپاشی دیوار برلین مدت‌هاست عبور کرده است. از این نقطه نظر، ویکی‌لیکس و آسانز بسیار افشاگر و توهم‌زد است.

اکنون در سی‌امین سالگرد فروپاشی دیوار برلین، نسل ما بیش از سه دهه حاکمیت راست‌ترین جریان‌های بورژوازی در جهان را دیده است که با شروع ریگان‌سیسم و تاجریسم بعنوان نمایندگان بارز آن در غرب، شرایط اجتماعی جهان را به کلی دگرگون کرد و جهان را در سطوح فکری و فرهنگی و سیاسی به راست سوق داد؛ فروپاشی شوروی و دیوار برلین و قد علم کردن «نظم نوین جهانی»، این آراء و افکار محافظه‌کارانه را تثبیت و تحکیم کرد. عملکرد رسانه‌ها و کل دول غربی از آن روز تا به امروز محصول چنین برزخی بود. دوران رشد تکنولوژی تسلیحاتی و ابزارهای فوق‌مدرن آدمکشی بود؛ دوران ژورنالیسم مطیع و سربراه بود؛ دوران نظم و نظامی بود که تحت نام «نسبیت فرهنگی» و پست - مدرنیسم، آستین‌ها را بالا زده بود که جهان را از هر نوع ارزش جهانشمول و آرمان پیشرو انسانی و برابری طلبانه تهی کند و اروپامحوری و تعصبات کور ناسیونالیستی، قومی و مذهبی را شناسنامه انسانها کند.

«محاکمه جولیان آسانز» وصف حال سیستم و نظامی است که گردانندگانش بر متن تحمیل عقب‌نشینی‌های تاریخی به جامعه بشری در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، در دل بازپس‌گیری حقوق کارگران، زنان، کودکان، معلولین و بازنشستگان بر جهان ما، امروز سپر انداخته‌اند؛ بر متن پروسه تبدیل پایتخت‌های اروپایی به شهرهای بیکاران و بی‌خانمان و درحالی‌که هر روز توسط «نمایش و فیکتور» گرسنگی، جنگ و جسد و خون در میدیا و رسانه‌های بورژوازی مباران می‌شوند، عر و تیز «پایان کمونیسم» و

است یا سرمایه داران حاکم و صاحبان این مراکز، باید حول پدیده «خلق خود» و در واقع «قوم» خود متحد شد. این طیف در دنیای واقعی نقش واعظین کلیساهای کاتولیک در سرازگیری از کارگر و زحمتکش جامعه برای سلاخی و گردن نهادن زیر گیوتین طبقه بورژوا و دولتهای آنها را دارند.

این جنگ علاوه بر این ظرفیت چپ‌مندی در تبدیل شدن به سیاهی لشکر کشمکش قطبهای بورژوازی را به نمایش می‌گذارد. نگاه به جنگ در قره باغ از زاویه «حق ملل در تعیین سرنوشت»، قورت دادن صورت مسئله کاذب و قومی ناسیونالیستهای ترک، به رسمیت شناختن حق حاکمیت اتوماتیک آذربایجان بر قره باغ مستقل از خواست اراده مردمی که آنجا زندگی میکنند، عمق ناسیونالیسم را در این چپ و همزمان بی‌درایتی آن در تبدیل به نیروی یکی از قطبهای درگیر در این جنگ ارتجاعی است. جنگ در قره باغ، نه برای حل «ستم ملی بر مردم آذری» یا رفع هر تبعیض ملی و نه برای دادن حق تعیین سرنوشت به مردم این منطقه است. ندیدن این واقعیت و غرق شدن در دنیای قومی و «هویت ملی گمشده» خود، شرم از شعارهای ارتجاعی «همشه‌ریان تریزی» فقط و فقط دنیای واقعی این روشنفکران ناسیونالیست را نشان می‌دهد. طبقه کارگر ایران و همه آزادیخواهان، همه کسانی که به حقوق خدشه ناپذیر انسانها، مستقل از هویت‌های کاذب ملی، قومی و مذهبی، احترام می‌گذارند، باید در دل نزاع قره باغ دوستان و دشمنان واقعی خود را بشناسند.

جنگ در قره باغ، مباران شهرها و کشتار مردم بیگناه باید فوراً و بدون قید و شرط متوقف شود. این جنگی ارتجاعی علیه مردم قره باغ، علیه زندگی، سعادت و حق آنان در تعیین سرنوشت و آینده خود است. توجیه‌کنندگان این جنگ، به نام دفاع از مردم «آذری»، «دفاع از حق حاکمیت» دولت آذربایجان یا دولت ارمنستان شرکای جرم این جنایت و این جنگ ارتجاعی‌اند.

«پیروزی آزادی بر اسارت» شان، دیگر بیش از این چنگی به دل نمی‌زند؛ آزادی در لشکرکشی نظامی، آزادی در هوا کردن جنگنده‌ها و با خاک یکسان کردن خاورمیانه، آزادی در بازتولید فرودستی و ستم بر زن، آزادی بکارکشیدن کودکان، آزادی بدور انداختن سالمندان، آزادی در سازماندهی فحشا و تولید و توزیع مواد مخدر، آزادی تسلیح و سازمان‌دادن جریان‌های ارتجاعی از القاعده تا طالبان و داعش، آزادی در کشتار و ارباب و تفرقه‌افکنی، آزادی در بی‌مسکنتی، آزادی در فقدان بهداشت و بی‌داری، آزادی در تخریب محیط زیست، آزادی در بی‌غذایی، آزادی در عاقل و باطل افتادن وسایل تولید و تامین نیازهای بشر، آزادی در افزایش نرخ بیکاری، آزادی در زندگی زیر خط فقر، آزادی در شلیک به سینه کارگرانی که اگر سرخود به وسایل تولید چنگ ببندازند، آزادی در کتک‌زدن معدنچی، آزادی در احتکار و گندیدن کوه‌های لبنیات و گندم و دارو در انبارهای جامعه اقتصادی حضرات و آزادی تحمیل قحطی، ابولا، ایدز، مالاریا و کرونا به مردم جهان؛ و تمام این «آزادی‌ها» حول قانون بردگی‌مزدی و منحنی نرخ سود چرخیده است.

هم اکنون در جهان پسا کرونا، چشم میلیون‌ها انسان به پوچ بودن «دمکراسی پارلمانی» در غرب و به فروپاشی سعادت، خوشبختی و استاندارد زندگی بشر تحت سلطه بلامنزاع نظام سرمایه داری باز شده است؛ چشم میلیون‌ها اسپارتاکوس مدعی تغییر در سرنوشت خویش به خارج از مدار قوانین اسارت بار نظم موجود باز شده است؛ چشم ما به حقایق خارج از قواعد و خارج از بستر رسمی دولت‌ها و دیپلماسی مخفی آنها باز شده است؛ پای میلیون‌ها برده مزدی به محاکمه این نظام و دولت‌ها و سران ریز و درشت آن باز شده است؛ دادگاه آسانز، دادگاه محاکمه این نظام است؛ دادگاه جنایتکاران جنگی و افشای چهره کریه و ریاکار ژورنالیسم غربی است. نظام سرمایه‌داری، با دولت‌ها و دادگاه‌ها و زندان‌ها، با بی‌اعتبار شدن ایدئولوژی اقتصاد بازارش در برابر انزجار بشریت از آتیه سیاهی که به جهان تحمیل کرده‌اند، سپر انداخته است؛ مشروعیت سیاسی این نظام در مقابل دنیای آبستن تحولات بزرگ تماماً زیر سوال است؛ در سی‌امین سالگرد فروپاشی دیوار برلین تا محکمه جولیان آسانز، سران دولت‌ها همه از دم، در گوش یکدیگر «خطر» سوسیالیسم و صدای تیک‌تیک انقلاب‌کارگری را زمزمه می‌کنند.

از این نقطه نظر جولیان آسانز، چگوارا و اسپارتاکوس جهان معاصر است! زندان، شکنجه و کشتن وی، بردگان را به تسلیم و شکست نمی‌کشاند.

میان حقوق جهانشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراه است



دو اروپا و دو آینده! در حاشیه خبر محکومیت حزب نئو-نازیست «طلوع طلایی» در یونان

ثریا شهابی

و رنگ و جنسیت و محل تولد و .. دفاع از امنیت، حق حیات و زندگی سالم و دسترسی به حداقلی از امکانات زندگی و رفاه و معیشت و سلامت در جهان امروز. در یک کلام جنگ برای جلوگیری از تباہ تر شدن و تیره تر شدن آینده و در دفاع از حق و حقوق کسب شده دیروز! لندن و آتن، نیویورک و پاریس و روم و ... جوامعی که در آنها شهروندان آن دسترسی به حداقلی از آزادی ها و منابع زندگی داشتند، به هم وصل اند. سوت بیداری میلیون ها شهروند این جوامع، که واقعیات زمخت ملزومات بقا نظام کاپیتالیستی، بار دیگر پس از دو جنگ جهانی، لوله تنفک های نظام را مستقیم بر سینه های آنها، بر آزادی های سیاسی و رفاه و حقوق شهروندی شان، نشانه گرفته است، مدت ها است که به صدا در آمده است. دست بردن به قدرت خود، خارج از ساختار و نظام، خارج از احزاب پارلمانی که «چپ» و «راست» سیاست و «جدال» بر سر چگونگی بقا نظام های ضدبشری شان هستند، در راه است.

آتن باید پیشروی کند! ناچار است، از آتن یا رم یا پاریس یا نیویورک یا لندن، پیشروی کند! هر پیشروی در هر یک از جبهه های این جدال، جدال ما، جدال بشریت متمدن، بی تردید نه تنها قضات «محترم» و «مستقل» دستگاه قضایی بریتانیا را هم در بازی با سرنوشت آسانز عقب می نشاند، که سیر پیشروی های بزرگ تر را باز میکند.

سرنوشت این جدال، نا معلوم است. اما جواب های موجود، که هر روز بیش از روز قبل همه چیز را قطبی میکند، معلوم است. یا پایین با بدست گرفتن اهرم قدرت، ورق را بر میگرداند و همه چیز با سلامت و حیات و زیست و رفاه و مداوای بشر قرار میدهد، و پاسخ های کلاسیک چپ و مارکسیستی برای بازسازی اقتصاد سوسیالیستی و تولید برای نیاز و رفاه و سلامت انسان و طبیعت، را با اعتماد به نفس و قدرت به میدان میآورد، یا بالا با قربانی کردن صدها میلیون نفر، شرایط بازسازی اقتصادی و «نرمال سازی» چرخ اقتصاد برای سود و سودآوری، را تامین میکند. جهان غرب، شکاف، پولازیزاسیون و جدال های عمیق تری را، از آمریکا و اروپا پیش رو دارد. باید به پیشواز آن رفت! باید خود را برای آن آماده کرد. پیشروی مردم در یونان، بار دیگر نشان میدهد، که میشود و میتوان! اما این تنها آغاز کار است.

یا پایین با بدست گرفتن اهرم قدرت، ورق را بر میگرداند و همه چیز را در اختیار سلامت و حیات و زیست و رفاه و مداوای بشر قرار میدهد، و پاسخ های کلاسیک چپ و مارکسیستی برای بازسازی اقتصاد سوسیالیستی و تولید برای نیاز و رفاه و سلامت انسان و طبیعت، را با اعتماد به نفس و قدرت به میدان میآورد، یا بالا با قربانی کردن صدها میلیون نفر، شرایط بازسازی اقتصادی و «نرمال سازی» چرخ اقتصاد برای سود و سودآوری، را تامین میکند.

روزنامه گاردین دیروز، ۷ اکتبر ۲۰۲۰ نوشت: دادگاه عالی یونان با صدور حکم قاطع خود، حزب نئو- فاشیست های یونان تحت نام «طلوع طلایی» را یک باند و نیروی جنایتکار قلمداد و ادامه فعالیت این حزب را ممنوع اعلام کرد. این رسانه بعلاوه اضافه کرد که: این دادگاه بعد از دادگاه نورانبرگ، مهمترین دادگاه محاکمه یک سازمان فاشیستی و رهبران آن است و خبر محکومیت رهبران حزب «طلوع طلایی»، حزب نئونازیست یونان، که تعدادی از آنها اعضا پارلمان هستند، به موجی از شادی همگانی در سراسر یونان دامن زد و بار دیگر هزاران نفر در آتن به استقبال محاکمه فاشیست ها در دادگاه عالی یونان رفتند.

این خبر که توسط رسانه های بستر اصلی در سایر کشورهای غربی، مورد کم لطفی قرار گرفت و به سختی در حاشیه منعکس شد. «شوکی» بر ذهن «سرگردان» و پیکر سیاسی و اقتصادی «در نوسان» اروپا وارد کرد و خون تازه ای در رگهای همه جریانات چپ، مردمی، مترقی و آنتی فاشیستی، به جریان انداخت. علیرغم حمله و خشونت پلیس یونان، که بخشی از اعضا و فعالین حزب فاشیست «ممنوعه» در آن بکار مشغولند، به صف مردمی که برای جشن پیروزی به خیابانها آمده بودند، این رویداد بر روی کل اروپا و آینده آن، از زاویه دیگری نورافکن انداخت و نشان داد که این قاره میدان و جولانگاه و در انحصار راست افراطی و بورژوازی عنان گسیخته نیست.

اما گاردین همین چند روز قبل، خبر شوک آور دیگری را هم منتشر کرد. خبر یکی از جنجالی ترین پرونده های سیاسی در لندن! این روزنامه نوشت که: دادگاه جولیان آسانز از بناینگذاران ویکی لیکس، در لندن به مدت یکماه و بدون هیئت منصفه به پایان رسید و اعلام شد که قضاوت نهایی درباره حکم استرداد آسانز به دولت آمریکا، ۴ ژانویه ۲۰۲۱ اعلام خواهد شد. این دادگاه هم که، بعنوان «محاکمه سیاسی قرن» و «انتقام تحت نظارت عدالت در «انگلستان» و با استاندارهای متوسط آزادی های مدنی در بریتانیا، «شرم آور خوانده شد، توسط رسانه های بستر اصلی مورد کم لطفی قرار گرفت و پوششی حتی حاشیه ای نیافت. این رویداد بسیاری از کسانی که به پایبندی مستقلانه دستگاه قضایی بریتانیا به حداقل موازین چنین دادگاهی امید بسته بودند، را شوکه کرد و وجدان تعداد بیشتری را به درد آورد. دادگاهی که نشان داد که ظرفیت آن را دارد که به سادگی «قهرمانان» افشا کننده حقایق جنایات جنگی و نسل کشی میلیتاریسم غرب را، برای قربانی شدن به محضر خود جنایتکاران، بفرستد، محکوم و مجازات کند! اگر قدرت و نیروی بازدارنده ای، آن را نترساند و به عقب نیشینی وادار نکند.

هر دو این دو رویداد متناقض، مربوط به یک جبهه در جهان غرب، اروپا و آمریکا است. رویداهایی که سرانجام شان میتواند بر سرنوشت جهانیان تأثیرات ماندگار و عظیمی داشته باشد. هر دو رویداد، مربوط به دو جبهه در دل یک جنگ و جدال است. جنگ برای بقا، برای دفاع از حداقلی از دستاوردهای بشریت متمدن، آزادی عقیده و بیان و دسترسی به حقیقت، جنگ برای قابل حسابرسی بودن و پاسخ گویی قدرت های حاکم، جدال در دفاع از حقوق انسانی شهروندان مستقل از نژاد و مذهب

مشور سرنگونی جمهوری اسلامی را به پرچم خود تبدیل کنید



اهداف جمهوری اسلامی در کردستان عراق

اتفاقات هفته های اخیر در کردستان عراق، هم برای مردم این منطقه و هم اپوزیسیون جمهوری اسلامی مستقر در کردستان عراق هشدار دهنده است. تحرکات نظامی شعبات سپاه قدس و حشد شعبی در کردستان عراق زمانی شروع شده است که دولت ترامپ اعلام کرده در صورت موشک پرانی نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی به سفارت امریکا و تهدید پایگاه های نظامی اش، نیروها و سفارتش را از بغداد به اربیل منتقل می کند.

در این مدت چندین تریلی حمل سلاح و تجهیزات از مرز باشماخ وارد کردستان عراق شده است. حشد شعبی و وابستگان سپاه قدس با آرپی جی و سلاح سنگین فرودگاه اربیل را مورد حمله قرار داده و همزمان مقرات احزاب اپوزیسیون از جمله یکی از شعبات کومه له زحمتکشان در «زرگویز» و مقرر حزب دمکرات در اربیل را با آرپی جی و سلاح سنگین مورد هدف قرار داده اند.

اهداف حملات نظامی جمهوری اسلامی و نیروهای نیابتی اش در کردستان عراق مشخص است. از جمله می خواهند به دولت امریکا بگویند که در کردستان هم امنیت نخواهند داشت و فکر انتقال سفارت و نیروهایش به اربیل و کردستان عراق را از سر بدر کند و همچنین امنیت احزاب اپوزیسیون جمهوری اسلامی مستقر در کردستان عراق را تهدید و به خطر بیندازند.

این که سرنوشت کشمکش های دولت ترامپ و حاکمیت در بغداد در رابطه با تعیین تکلیف نیروهای سپاه قدس امثال حشد شعبی، کتائب حزب الله و غیره در عراق بکجا می رسد، موضوع جداگانه ای است. اما تا آنجا که به اقلیم کردستان عراق بر می گردد، کشیده شدن پای جدال نظامی نیروهای امریکایی و حشد شعبی وابسته به جمهوری اسلامی به کردستان، می تواند برای مردم عواقب نگران کننده ای داشته باشد. تهدیدات نظامی در این منطقه، مشکلات مردم کردستان عراق را مضاعف می کند. مردمی که از ابتدایی ترین امکانات زندگی مانند آب، برق و خدمات بهداشت و درمان محرومند و مدت ها است تجمعات بزرگ و اعتراضات خیابانی گسترده ای را برای گرفتن حقوق و تامین آزادی و رفاه جامعه، سازمان داده اند. مردمی که در منگنه رقابت های احزاب دولت اقلیم و حکومت مرکزی کمرشان خم شده است.

بعلاوه شرایط ناامن منطقه کردستان عراق، دست جمهوری اسلامی را برای حمله به مقرات احزاب اپوزیسیون کردستانی رژیم، باز می گذارد.

واقعیت این است که حاکمیت کارتنی احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق، نه توان تامین زندگی و معیشت مردم را دارد و نه می تواند امنیت اپوزیسیون جمهوری اسلامی مستقر در کردستان عراق را تضمین کند.

شرایط جدید، هشدار برای مردم کردستان عراق است که مبارزه خود را برای بزیر کشیدن احزاب حاکم و برقراری حاکمیت مردمی و حفظ امنیت کار و زندگی و معیشت و سلامت جامعه، تشدید کنند و گسترش دهند.

همچنین این شرایط برای احزاب اپوزیسیون جمهوری اسلامی در کردستان عراق هم هشدار دهنده است که چگونه می توانند امنیت نیروهای خود را تامین کنند و از ضربات نظامی و تروریستی جمهوری اسلامی و نیروهای نیابتی سپاه قدس مصون بمانند.

دفتر کردستان حزب حکمتیست - خط رسمی

۱۲ مهر ۹۹ - ۳ اکتبر ۲۰۲۰



تماس با حزب

تلگرام حزب @Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دبیر دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

دبیر کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتگه

سر دبیر: فواد عبداللهی

کارگران جهان متحد شوید!